

## حجر و انحلال نکاح<sup>۱</sup>

فریده شکری<sup>۲</sup>

### چکیده

نظام حقوقی ایران، صغار، مجانین و افراد غیر رشید را محجور دانسته و حسب مورد، این افراد را از انجام تمام یا برخی از اعمال حقوقی منع نموده است. فسخ نکاح و طلاق از مواردی است که حجر یکی از طرفین در آن منشأ اثر است. قانونگذار به صراحت از تأثیر جنون یکی از زوجین در فسخ نکاح سخن گفته و حسب مورد به ولی قهری و قیم اجازه داده است به طلاق زوجه فرد مجنون اقدام نماید، اما در برخی فروض دیگر حکم خاصی ندارد؛ مثل طلاق زوجه‌ای که دچار جنون است، اقدام سفیه به طلاق خلع و حکم پذیرش فدیة و میزان آن از سوی وی و بذل فدیة از سوی زوجه سفیه. محاکم ایران نیز، در برابر این فروض، رویه مشخص و مستقری در پیش نگرفته و گاه با رویه‌های متفاوت و حتی ناصواب، بر ابهامات افزوده‌اند؛ در این نوشتار پس از تبیین مصادیق مزبور، با توسل به اصول حقوقی و آرای فقها چنین نتیجه می‌شود که قانونگذار باید با پذیرش برخی از این فروض از جمله امکان طلاق زوجه مجنون، به صراحت موضع خود را اعلام نماید؛ محاکم نیز باید تا اظهار نظر صریح مقنن، با استناد به اصول و آراء یاد شده، اتخاذ تصمیم نمایند.

### واژگان کلیدی

حجر، جنون، صغر، سفیه، نکاح، طلاق، فسخ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۳۱؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۱۹

۲- دکتری حقوق خصوصی، دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران، مدرس دانشگاه امام صادق (ع)

## مقدمه

یکی از ابواب فقهی که فقهای امامیه به تفصیل به آن پرداخته‌اند، باب حجر و تفلیس است. ایشان حجر را در لغت، منع و محجور را فرد ممنوع از تصرف در اموال دانسته‌اند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۹، ص ۱۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱، ص ۵۱۹) اعم از آن‌که ممنوعیت از تصرف در تمام مال باشد، مانند صغیر و یا در بعض مال، مانند مریض در مرض متصل به موت (بحرانی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۴۲).

فقهای امامیه، صغر، جنون، رق، مرض، فلس و سفه را به عنوان اسباب حجر معرفی می‌نمایند<sup>۱</sup> (حلی، ۱۴۱۰ هـ ص ۱۴۰؛ بحرانی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۴۲؛ مکی عاملی، ۱۴۱۱ هـ ص ۱۲۱).

از سوی دیگر فقها طلاق، فسخ و انفساخ نکاح در اثر فوت یا ارتداد یکی از زوجین و یا لعان را از موجبات انحلال نکاح معرفی نموده‌اند. حجر یکی از زوجین هم گاه در انحلال نکاح، مؤثر واقع می‌شود.

فقهای امامیه هنگام بحث حجر و انحلال نکاح، در خصوص حجر و بویژه جنون یکی از زوجین و تأثیر آن در فسخ نکاح، به تفصیل سخن گفته‌اند، اما از رابطه و تأثیر و تأثر اقسام حجر و طلاق، نذری به میان نیاورده‌اند.

قانون مدنی ایران، هنگام بحث در اسباب حجر، از سه موجب صغر، سفه و جنون<sup>۲</sup> سخن به میان می‌آورد. و دو موضع در خصوص حجر یکی از زوجین و انحلال نکاح تقریر حکم نموده است: نخست در جنون هر یک از زوجین و تأثیر آن در فسخ نکاح<sup>۳</sup> و احکام و آثار آن و دیگر در طلاق زوجه فرد مجنون<sup>۴</sup>.

فروض متعدد دیگری هم در مسأله حجر هر یک از زوجین و انحلال نکاح، متصور است که نیازمند اتخاذ موضع صریح از سوی قانون‌گذار است. گاه زوجه دچار جنون است و بنا به دلایلی طلاق وی ضرورت می‌یابد؛ گاهی مسأله طلاق

۱- ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی.

۲- ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی.

۳- ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی.

۴- ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی.

خلع از سوی زوج سفیه و پذیرش فدیة و میزان آن از سوی وی، موضوعیت می‌یابد و زمانی موضوع بذل فدیة از سوی زوجه سفیه در طلاق خلع مطرح می‌شود، امکان فسخ نکاح از سوی زوج یا زوجه صغیر که موجبات فسخ برای وی فراهم است، از سوی ولی قهری و یا قیم نیز از جمله فروضی است که حکم صریحی در فقه و قانون برای آن وجود ندارد و رویه مستقری در محاکم در این خصوص دیده نمی‌شود.

در این نوشتار هر یک از اسباب حجر و تأثیر آن در انحلال نکاح از منظر فقه امامیه و سپس نظام حقوقی ایران بررسی می‌شود. با توجه به فقدان موضوعیت «رق» در عصر حاضر، و نیز با عنایت به این‌که به اجماع فقهای امامیه، حجر مریض در مرض متصل به موت، در وصیت مازاد بر ثلث است (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۴۲). و قانونگذار ایران نیز امکان طلاق چنین زوجه‌ای را از سوی همسر مریضش به رسمیت شناخته است<sup>۱</sup>، و در این خصوص بحث خاصی متصور نمی‌باشد<sup>۲</sup>، از پرداختن به این دو سبب حجر صرف‌نظر می‌شود<sup>۳</sup>.

## اسباب و موجبات حجر

### ۱- صغر

فقهای امامیه صغیر را فردی دانسته‌اند که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. ایشان حجر صغیر را مستند به قرآن کریم<sup>۴</sup>، و برخی روایات (نوری طبرسی، ۱۳۲۱هـ ج ۱۵، ص ۴۹۶) و نیز اجماع فقهای امامیه دانسته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- ماده ۹۴۴ قانون مدنی.

۲- نیز بنگرید به: نظریه مشورتی بدون شماره مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۱ کمیسیون مشورتی امور اداری و مالی و اقتصادی اداره حقوقی.

۳- فقهای امامیه به هنگام بحث در خصوص حجر عید، به استناد روایت «الطلاق بید من اخذ بالساق»، اقدام به طلاق را از استثنائات این حجر تلقی می‌نمایند (بنگرید به: بحرانی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۵۳).

۴- و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم أموالهم (نساء، ۶).

در فقه اسلامی، بلوغ<sup>۱</sup> شرط درستی بسیاری از احکام و مقررات تکلیفی و وضعی مانند نکاح<sup>۲</sup> و طلاق می‌باشد.<sup>۳</sup> فقها هنگام بحث در شرایط طالق، بلوغ زوج را ضروری دانسته‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۹۲). با وجود این، میان ایشان در خصوص طلاق صغیر ممیز اختلاف است؛ برخی طلاق صغیر را هر چند ممیز بوده، به سن ده سال نیز رسیده باشد، باطل دانسته‌اند (همان‌جا)؛ برخی دیگر، طلاق صغیر ممیز را به نحو اطلاق (اشتهاری، ۱۴۱۶ هـ ص ۲۶۹) و تعدادی مشروط بر این‌که به سن ده سال رسیده باشد، صحیح تلقی کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۵۱۸). حسب ظاهر، فقهای متقدم به صحت طلاق صغیر ممیز عقیده داشته‌اند، در حالی که فقهای متأخر، بلوغ فرد را شرط صحت طلاق دانسته‌اند<sup>۴</sup> (روحانی، ۱۴۱۴ هـ ج ۲۲، ص ۳۵۲).

فقهای امامیه همچنین به صراحت به عدم اختیار ولی قهری، وصی و حاکم به طلاق زوجه مولی‌علیه صغیر حکم نموده‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۹۲). برخی از ایشان شرط بلوغ طالق را مبنی بر اجماع فقهای امامیه (روحانی، ۱۴۱۴ هـ ج ۲۲، ص ۳۵۲) و اتفاق ایشان دانسته (طوسی، ۱۳۸۷ هـ ج ۲، ص ۲۸۶) در مقام تعلیل عدم جواز ولی قهری در طلاق صغیر به روایت «الطلاق بید من اخذ بالساتی»، اصل عدم اتمام مدت صغر و عدم توانایی فرد در اتخاذ تصمیم در

۱- بلوغ رسیدن به مرحله‌ای از سن است که در طی آن دگرگونی‌هایی در اندام، احساسات و اندیشه‌های شخص پدیدار می‌شود (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷-۱۲۹).

۲- با وجود آن‌که قانون‌گذار ایران در اصلاحات اخیر، فراتر از سن بلوغ، رسیدن به سن مشخصی را برای ازدواج ضروری دانسته است، با پیروی از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، تزویج صغیر از سوی ولی قهری را با شرایطی به رسمیت شناخته است. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۲ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

۳- فقهای امامیه، تعریفی از بلوغ ارائه نکرده‌اند، اما برخی نشانه‌های طبیعی و خارجی از جمله رسیدن به سن خاصی را به عنوان علامت بلوغ شخص تعیین کرده و در بیان این معنی از دو واژه «بلوغ نکاح» و «بلوغ او شد» یاد نموده‌اند (برای آگاهی بیشتر در این خصوص بنگرید به: شکری، ۱۳۸۷، ش ۴۰، ص ۱۳۱ به بعد).

۴- یکی از فقهای معاصر، وجود چنین تفاوت دیدگاهی را ناشی از تفاوت در نصوص راجع به چنین طلاق دانسته‌اند (برای آگاهی بیشتر در این خصوص بنگرید به: روحانی، ۱۴۱۴ هـ ج ۲۲، ص ۳۵۲-۳۵۳).

این خصوص توسل می‌جویند (طباطبایی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۱۶۹). با وجود این، یکی از ایشان بلوغ طالق را شرط ندانسته و چنین اظهار نموده است که در فرض طلاق خلع؛ زوجه مجاز به تسلیم عوض خلع به چنین زوجی نیست و الا ضامن است<sup>۱</sup> (همو، به نقل از ابن ابی لیلی).

در نظام حقوقی ایران نیز صغر از موجبات حجر دانسته شده و صغیر اعم از ممیز و غیرممیز معرفی شده است. صغیر ممیز برخلاف صغیر غیرممیز، تا حدی قوای دماغی‌اش پرورش یافته و خوب را از بد و سود را از زیان باز می‌شناسد و معنی معامله را درک می‌کند (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۲). در این نظام حقوقی، اعمال حقوقی صغیر غیرممیز به دلیل فقدان قوه درک و تشخیص، به طور کلی باطل و اعمال حقوقی صغیر ممیز غیرنافذ است<sup>۲</sup>.

قانون‌گذار ایران، در مقام بیان شرایط طالق، عقل، بلوغ، قصد و اختیار را شرط می‌داند<sup>۳</sup>. بنابراین، به رغم آن‌که برخی فقهای امامیه، طلاق صغیرممیز را محمول بر صحت دانسته‌اند، قانون‌گذار ایران بلوغ طالق را شرط صحت تلقی کرده و در این خصوص میان صغیر ممیز و غیرممیز تفاوتی قائل نشده است. اما هنگام بیان احکام فسخ نکاح، برای اقدام به فسخ، هیچ‌گونه شرطی را برای فسخ‌کننده مقرر ننموده است. با توجه به این‌که فسخ نیز در زمره اعمال حقوقی تلقی می‌شود، وجود شرایط اساسی صحت معاملات و از جمله اهلیت فسخ‌کننده امری ضروری است. نتیجه آن‌که، صغیر اعم از ممیز و غیرممیز هر چند با اجازه ولی یا قیم نمی‌تواند زوجه خویش را طلاق دهد یا اقدام به فسخ نکاح نماید؛ ولی یا قیم نیز نمی‌تواند رؤساً به فسخ یا طلاق صغیر اقدام کند. این سخت‌گیری مقنن در حالی است که در مواردی طلاق زوجه صغیر یا طلاق از جانب زوج صغیر ضروری است؛ بویژه آن‌که قانون‌گذار پیشتر نیز تزویج صغیر از سوی ولی قهری را به

۱- و المحجور علیه اذا كان بالغاً يقع طلاقه بلاخلاف إلا ابن ابی لیلی فانه خالف فيه و يجوز ايضاً خلعه آلا انه لا يجوز للمراه ان تدفع العوض عن الخلع إليه...

۲- ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی.

۳- ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی.

رسمیت شناخته است<sup>۱</sup>. بنابراین، به نظر می‌رسد در کنار حکم جواز تزویج صغیر از سوی ولی قهری، حکم به جواز طلاق از سوی ولی قهری با رعایت برخی ترتیبات و شرایط، ضروری باشد.

## ۲- جنون

یکی از اسباب حجر، که بیشترین نقش و تأثیر را در انحلال نکاح دارد، جنون است. فقهای امامیه، جنون را به فساد عقل و خلل و اختلال در آن تعریف کرده<sup>۲</sup>، با اذعان به وجود اقسام و صور مختلف برای جنون، جهت اطلاق مجنون بر شخص، به ارائه ملاک روی آورده‌اند. از منظر ایشان، صدق این عنوان مشروط بر آن است که افعال فرد، ناشی از اختلال عقل باشد، به‌گونه‌ای که قبح این افعال را درک ننماید<sup>۳</sup> (نراقی، ۱۴۰۸هـ ص ۱۸۱-۱۸۲).

فقهای امامیه در دو جا از تأثیر جنون یکی از زوجین در انحلال نکاح سخن به میان آورده‌اند؛ نخست، فسخ نکاح از سوی یکی از زوجین به علت جنون طرف مقابل و دیگر، طلاق زوجه مجنون از سوی ولی قهری یا قیم. ایشان تأثیر جنون در فسخ نکاح را مستند به برخی روایات (نجفی، ۱۴۱۲هـ ج ۳۰، ص ۳۴۵؛ حلی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۵۴۱)، اجماع فقهای امامیه و قاعده لاضرر (جبعی‌عاملی، ۱۴۰۳هـ ج ۵، ص ۲۸۳) دانسته‌اند<sup>۴</sup>.

محقق حلی هنگام بحث در خصوص جنون و تأثیر آن در انحلال نکاح، چنین بیان می‌دارند: «... خیار فسخ با سهو سریع‌الزوال یا با عارض شدن حالت

۱- ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی.

۲- الجنون هو فساد العقل و ضیاعه و خلله و اختلاله (نراقی، ۱۴۰۸هـ ص ۱۸۰).

۳- ایشان از بیان اطبا و نوشته‌هایشان چنین استنباط کرده‌اند که جنون عنوان بیماری مشخص و معینی نیست، بلکه نامی برای تمام امراض دماغی است که باعث اختلال عقل و فساد آن می‌شود، خواه این فساد از نفس قوه عاقله باشد، خواه در قوایی که در خدمت قوه عاقله‌اند؛ نظیر قوه تفکر و تخیل. وی معتقد است جنون اقسام مختلفی دارد که هر یک از آنها آثار متفاوتی به همراه می‌آورد (حائری‌شاهباغ، ۱۳۷۶، ص ۵۱۳).

۴- برای آگاهی از روایات استنادی ایشان بنگرید به: حرعاملی، ۱۴۱۴هـ ج ۲۱، ص ۲۰۷، ۲۱۰ و ۲۲۵؛ صدوق، ۱۴۱۵هـ ص ۱۰۲؛ تمیمی مغربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۹؛ نوری طبرسی، ۱۳۲۱هـ ج ۱، ص ۵۳.

بیهوشی ناشی از غلبه صفرا ثابت نمی‌شود، بلکه خیار در این مورد تنها در صورت استقرار، ثبوت می‌یابد» (حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۵۴۱)؛ میان دیگر فقهای امامیه، در تشریح این متن، اختلاف است. برخی ضمیر «در این مورد» را راجع به اغما می‌دانند نه جنون. ایشان بر این باورند که از دید نصوص و فتاوی فقهی، میان جنون مستقر و غیرمستقر تفاوتی نیست (نجفی، ۱۴۱۲ هـ ج ۳، ص ۳۳۱). در مقابل، برخی شرط استقرار را ناظر بر جنون دانسته، زوال عقل را در صورت موقت بودن، موجب خیار فسخ نکاح نمی‌دانند (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۱۲).

فقهای مذکور، به صراحت طلاق مجنون دایم و نیز مجنون ادواری را به هنگام جنون، باطل دانسته‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۹۲؛ اشتهاردی، ۱۴۱۶ هـ ص ۲۷۰)، اما اقدام به طلاق زوجه مجنون را از سوی ولی قهری محمول بر صحت تلقی نموده (خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۹۲؛ اشتهاردی، ۱۴۱۶ هـ ص ۲۷۰؛ طوسی، بی‌تا، ص ۵۰۹) و در صورت فقدان ولی، امام یا منصوب از جانب وی را مجاز به طلاق از جانب مجنون دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۵۰۹).

در مقابل، دانشمندان علوم روانپزشکی، در مقام تعریف جنون یا پسیکوز، آن را اختلال شدید عملکرد اجتماعی و شخصی می‌دانند «که با مردم‌گریزی و ناتوانی در انجام نقش‌های خانوادگی و شغلی، و غیرمسئول بودن همراه است» (دیبایی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۳۶)؛ ایشان اصطلاح پسیکوتیک را اختلال عمده در سنجش واقعیت دانسته، بر این باورند که «شخص پسیکوتیک در ارزیابی صحیح ادراکات و افکار خود اشتباه می‌کند» (همانجا).

تعریف اخیر که شخص پسیکوتیک را در سنجش واقعیت دچار اختلال دانسته است، با ملاک ارائه شده از سوی برخی فقهای امامیه، همخوانی دارد؛ با وجود این باید توجه داشت که آنچه امروزه در علوم روانپزشکی جدید، جنون تلقی می‌شود، طیف وسیعی از ناراحتی‌های روانی را در برمی‌گیرد و با آنچه مد نظر فقهاست، چندان سازگاری ندارد؛ ضمن آن‌که قائل شدن به حق فسخ نکاح برای هر یک از زوجین در چنین مواردی به نحو اطلاق، خود برخی نابسامانی‌ها را در

حوزه خانواده موجب می‌شود؛ شاید از همین رو است که برخی محاکم کشور نیز ضمن استعلام از پزشکی قانونی باز هم در تشخیص جنون فرد، دچار تردید شده، برخی مصادیق را به عنوان مستندی برای اعمال حق فسخ مذکور به رسمیت نمی‌شناسند؛ در حالی که همان مصادیق، گاه از سوی محاکم دیگر پذیرفته می‌شود.

نویسندگان حقوق نیز در مقام تعریف مجنون، وی را فردی می‌دانند که «مختل‌المشاعر باشد و نتواند قصد انشاء کند و مانند صغیر غیرممیز، فاقد درک و تمیز و اراده برای اعمال حقوقی باشد» (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۴۷۴). همچنین در تعریف جنون آورده‌اند: «جنون صفت کسی است که فاقد قدرت تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

قانون مدنی ایران، جنون هر یک از زوجین را به شرط استقرار، اعم از آن‌که ادواری باشد یا اطلاق<sup>۱</sup>، یکی از عیوب مشترک و از موجبات فسخ نکاح دانسته است.<sup>۲</sup> همچنین باید توجه داشت که قانون‌گذار ایران، بدون ارائه تعریفی از جنون، در مواد مختلف قانون مدنی، در خصوص محجوران، اعمال حقوقی ایشان و نیز تأثیر جنون در انحلال نکاح تقریر حکم نموده است.<sup>۳</sup> این در حالی است که با توجه به وجود اختلاف بسیار در تعریف جنون، اقسام آن و نیز تعیین مرز دقیق جنون و سلامتی، بهتر است برای تشخیص این عارضه و تعیین مصادیق آن، معیاری ارائه شود.

در حال حاضر دادرسی در صدق عنوان جنون بر شخص، باید به این حقیقت توجه داشته باشد که حقوق در زمره علوم اجتماعی است و از داورهای اجتماع و منطق عرف دور نمی‌ماند؛ لذا گذشته از توسل به نظریه پزشکی قانونی و

۱- در قسم نخست، زوال عقل، موسمی و فصلی است؛ به‌گونه‌ای که هرچند گاه، حالت دیوانگی به شخص دست دهد؛ و این برخلاف جنون اطلاق است که حالت دیوانگی مستمر است (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

۲- ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی.

۳- مواد ۱۲۰۷، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۳، ۱۲۱۵-۱۲۱۸ قانون مدنی.



پزشک متخصص، باید داوری عرف را نیز ملحوظ دارد<sup>۱</sup> (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۳).

پرسشی که مطرح می‌شود، این است که مقصود قانون‌گذار از شرط استقرار جنون چیست؟ هر گاه مراد، نفی نسیان‌های سریع‌الزوال، بیهوشی‌های ناشی از هیجانات یا مرض صرع باشد، این امر با دیدگاه فقهای امامیه مطابق است که اصولاً چنین مواردی را مشمول عنوان جنون ندانسته‌اند؛ و در صورتی که مقصود، نفی جنون‌های موقت، ناگهانی و قابل معالجه باشد، همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، از نظر فقهی، محل تأمل است (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳).

به نظر می‌رسد قانون‌گذار نیز با پذیرش تفسیر دوم، زوال ناگهانی عقل را که قابل ازاله باشد، از موجبات فسخ نکاح تلقی نمی‌کند.<sup>۲</sup>

جنون ممکن است سابق بر عقد نکاح باشد یا پس از آن عارض شود. قانون‌گذار در حکم جنون زوجین در این دو مقطع تفاوت قائل شده و جنون زوج را در هر دو حالت، موجب ایجاد حق فسخ برای زن دانسته<sup>۳</sup> و جنون زن را صرفاً در صورتی موجب ایجاد این حق دانسته است که پیش از انعقاد نکاح عارض شده باشد؛ زیرا جنون زن در دوران زناشویی وقفه‌ای در امر تأمین معاش خانواده ایجاد نمی‌نماید؛ ضمن آن‌که مرد می‌تواند با طلاق، از زوجه مجنون رهایی یابد یا به ازدواج مجدد متوسل شود (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۶۲-۴۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۴).

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۱ مورخ ۱۳۶۰/۲/۱۹ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، نیز نظریه پزشکی قانونی در تشخیص جنون شخص را در صورتی معتبر می‌داند که بر خلاف اوضاع و احوال محقق قضیه نباشد (بنگرید به: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۴، ج ۱، پاورقی شماره ۲، ص ۸۵۴).

۲- به هنگام تصویب ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی نیز در تعیین دقیق معنای استقرار اختلاف بوده است؛ یکی از تدوین‌کنندگان این ماده، استقرار جنون را مساوی استمرار آن ندانسته، بر این عقیده بوده است که جنون ادواری نیز می‌تواند استقرار داشته باشد. اظهارات ایشان در این خصوص چنین است: «مقصود از این‌که استقرار داشته باشد جنون، لازم نیست که مستمر باشد، بلکه ممکن است که همان ادواری هم استقرار پیدا کند. البته مثل نوبه غب (تب صفرآوی) که یک روز خوب است و یک روز بد، چندی حالش خوب است و چندی جنون پیدا می‌کند ولی این حال در او علی‌ای حال هر چه باشد مستقر است...» (نابینی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۲).

۳- ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی.

۴- ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی.

پرسش این است که آیا هر یک از زوجین می‌توانند بدون طرح دعوی فسخ، به علت جنون، مبادرت به طرح دعوی طلاق نمایند؟ به دیگر سخن، آیا پذیرش جنون به عنوان یکی از موجبات فسخ نکاح، مانع از طرح دعوی طلاق به همین استناد است؟

با مطالعه و مذاقه در آرا و اندیشه‌های فقهای امامیه این نتیجه حاصل می‌شود که ایشان جنون را منحصراً یکی از اسباب فسخ نکاح تلقی می‌کنند و تنها هنگام اختلاف ایشان در نقش و تأثیر سایر عیوب مرد مانند جذام، برص و نابینایی در فسخ نکاح، یکی از ایشان استدلال نموده است که «طریق‌رهایی زن منحصر در حق خیار نیست، بلکه ممکن است حاکم مرد را به طلاق اجبار نماید یا این‌که زن تا یافتن راه‌حل مناسب، جدا از مرد زندگی کند» (طباطبایی، ۱۴۰۴ هـ.ج. ۲، ص ۱۳۳).

نتیجه آن‌که، حسب ظاهر دیدگاه فقهای امامیه، عیوب یادشده از اسباب فسخ نکاح محسوب می‌شوند و نه از موجبات درخواست طلاق. قانون مدنی ایران نیز به تصریح در مواد ناظر به فسخ نکاح، هر یک از عیوب مذکور و از جمله جنون را از اسباب فسخ تلقی نموده است. رویه قضایی ایران نیز در برخی آرائی که خواهان به اشتباه یا از روی عمد به علت عروض جنون بر طرف مقابل، دعوی طلاق را مطرح نموده است، با صدور حکم به رد دعوا، گاه خواهان را به طرح دعوی فسخ هدایت می‌نماید.

پرداختن به این موضوع از آن جهت واجد اهمیت است که چه بسا، عیب جنون از دید پزشکی قانونی به آن درجه و حد نباشد که موجب فسخ تلقی شود؛ ضمن آن‌که به لحاظ عدم تعلق مهریه به زوجه خواهان فسخ، پیش از برقراری رابطه زناشویی، به جز در عیب عنن<sup>۱</sup> چه بسا زوجه ترجیح دهد با توسل به دعوی طلاق، نیمی از مهریه خود را نیز دریافت دارد. در هر صورت، حسب ظاهر فتاوی فقهای امامیه و مواد قانون مدنی، در صورت جنون زوج، زوجه صرفاً می‌تواند به دعوی فسخ متوسل شود. مگر آن‌که به هر دلیلی از جمله عدم رعایت فوریت

۱- ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی.

عرفی، موجبات فسخ فراهم نباشد. این در حالی است که در صورت جنون زوجه، زوج می‌تواند ضمن توسل به دعوای فسخ، از حق طلاق خود نیز استفاده کند. با این وجود باید توجه داشت که به موجب بند پنجم از شروط مندرج در سند نکاحیه، چنانچه به رغم جنون زوج، امکان فسخ نکاح شرعاً فراهم نباشد، برای زوجه وکالت در طلاق برقرار است. بنابراین، قید چنین بندی در سند مذکور تا حدودی خلأ قانون را جبران می‌نماید؛ اما، از آنجا که جریان این شرط، منوط به توافق زوجین بر آن است، همواره امکان عدم حصول چنین توافقی و در نتیجه عدم جریان این شرط، متصور است.

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، قانون مدنی ایران، ولی قهری مجنون دایمی را مجاز دانسته است که در صورت مصلحت مولی‌علیه، زوجه وی را طلاق دهد. در نظام حقوقی ایران، گذشته از قانون مدنی، قانون امور حسبی<sup>۱</sup> نیز پیش‌بینی نموده است که چنانچه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه، قیم طلاق می‌دهد.

در خصوص این دو مقرر قانونی نکات زیر شایان توجه است:

الف - به رغم آن‌که قانون‌گذار در قانون امور حسبی به نحو اطلاق و بدون تفکیک میان مجنون ادواری و اطلاق، حکم به جواز طلاق زوجه مجنون از سوی قیم و با شرایط مقرر نموده است، با وحدت ملاک از ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی و با استفاده از اصول حقوقی، باید این حکم را محدود به طلاق مجنون دائم دانسته، از تسری آن به مجنون ادواری اجتناب نمود.

ب - مقنن در هر دو مقرر یاد شده، از امکان طلاق زوجه فرد مجنون از سوی ولی قهری یا قیم زوج سخن به میان آورده است و در خصوص طلاق زوجه مجنون زکری به میان نیاورده است؛ شاید در نگاه نخست، از آن جهت که در چنین مواردی و در صورت عارض شدن جنون پیش از عقد نکاح، برای زوج امکان فسخ نکاح فراهم است، موضوع چندان شایسته اعتنا به نظر نرسد، اما هر

---

۱- ماده ۸۸ قانون امور حسبی.

گاه زوج از حق فسخ خود استفاده نکند و یا جنون، پس از نکاح بر زوجه عارض شود<sup>۱</sup> و طلاق چنین زوجه‌ای ضرورت یابد، از یک سو، به دلیل فقدان اهلیت زوجه، امکان طرح دعوای طلاق از سوی وی فراهم نمی‌باشد و از سوی دیگر، ولی قهری یا قیم وی نیز به جهت فقدان نص قانونی، نمی‌توانند به ولایت یا قیمومت از جانب وی، طرح دعوای طلاق نمایند. پرسش این است که آیا باید چنین زوجه‌ای را به حال خود وا گذاشت و با حکم به تداوم این زندگی بر موجبات پریشانی روحی و روانی این فرد افزود؟ وضعیت کنونی جامعه در توسعه و تسری دایره جنون به بسیاری از بیماری‌های روانی که از فراوانی بالایی نیز برخوردار است، اهمیت توجه به این خلأ قانونی و تلاش در جهت رفع آن را بیشتر نمایان می‌سازد.

ج - پرسش دیگری که مطرح است آن است که آیا در صورتی که یکی از زوجین، صغیر باشد و برای وی به علت جنون طرف مقابل<sup>۲</sup>، حق فسخ به وجود آید، ولی قهری یا قیم وی می‌تواند به نمایندگی از سوی صغیر، به اعمال حق فسخ و انحلال نکاح اقدام نماید؟ با توجه به آن‌که فقهای امامیه و نیز قانون‌گذار ایران به تبعیت از ایشان، ولی قهری را در طلاق صغیر مجاز ندانسته و اعمال حق فسخ را منحصر به دارنده این حق دانسته‌اند، به رغم سکوت قانون ایران در خصوص موضوع یاد شده، باید به این نتیجه قائل شد که در چنین مواردی ولی قهری در فسخ نکاح مجاز نیست و باید تا بلوغ دارنده حق فسخ، حق وی را محفوظ دانست.<sup>۳</sup>

### ۳- سفه

فقهای امامیه سفه را به عنوان یکی از اسباب حجر تلقی کرده<sup>۴</sup>، آن را به نقصان

۱- ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی.

۲- این پرسش در تمام مواردی که یکی از موجبات فسخ نکاح فراهم باشد نیز قابل طرح است.

۳- در چنین مواردی باید از حکم مقتن در ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی مبنی بر فوریت حق فسخ، صرف‌نظر کرد و تا زمان بلوغ دارنده حق خیار، این حق را به قوت خود باقی دانست.

۴- ولا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً (نساء، ۵).

عقل در انجام معاملات و اداره امور مالی تعریف می‌نمایند<sup>۱</sup>. به رغم آن‌که، فقهای مذکور هرگونه مداخله در اموال و حقوق مالی را از سوی سفیه، غیرنافذ دانسته‌اند، صراحتاً به صحت ظاهر، طلاق و خلع سفیه حکم داده<sup>۲</sup> (طی، ۱۴۱۰هـ ص ۱۴۱؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۵۹؛ نراقی، ۱۴۰۸هـ ص ۱۸۴) و صرفاً از عدم تسلیم عوض خلع به سفیه سخن گفته‌اند (مکی عاملی، ۱۴۱۱هـ ص ۱۲۱؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۵۹). به نظر می‌رسد حکم یادشده بر این ملاک استوار است که چنین تصرفی از سوی سفیه، متضمن اخراج مال نمی‌باشد؛ هم‌چنان که شهید ثانی صحت طلاق سفیه را منوط به این دانسته است که وی پیش از سفه، مهریه زوجه را پرداخت نموده باشد و الاً طلاق وی صحیح نخواهد بود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰هـ ج ۴، ص ۱۰۵).

قانون مدنی نیز از سفیه به عنوان غیررشید یاد کرده و آن را صفت کسی دانسته است که «تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد»<sup>۳</sup>؛ «سفیه به عکس مجنون دارای مرحله‌ای از درک و تشخیص است و حتی ممکن است دارای مدارج علمی و ارزش اجتماعی باشد؛ لیکن به علت ضعف قوای دماغی یا ضعف اراده نمی‌تواند اموال خود را به طور عاقلانه اداره کند» (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵).

به رغم آن‌که قانون مدنی ایران، در مواد متعدد حکم قانونی معاملات سفیه را بیان می‌نماید، از تأثیر سفه شخص در انحلال نکاح و یا اجرای حکم به انحلال، ذکری به میان نمی‌آورد. ضمن آن‌که، ماده ۱۱۳۶ این قانون در مقام بیان شرایط طلاق‌دهنده، آن‌ها را محدود به بلوغ، عقل، قصد و اختیار نموده است. بنابراین، رشد شخص، از جمله شرایط صحت طلاق محسوب نمی‌شود. پرسشی که مطرح می‌گردد، آن است که آیا در دعوی فسخ یا طلاق، عدم رشد یکی از زوجین می‌تواند در مطالبات مالی ناشی از زوجیت مؤثر واقع شود؟ این امر در فروض

۱- السفاهه فهی عباره عن خفه العقل و نقصانه و عدم کماله بالنسبه الی عامه اهل المعاش و المحاورات ای بالنسبه الی العقل المحتاج الیه فی طریقہ المعاش و المعاملات ... (نراقی، ۱۴۰۸هـ ص ۱۸۰).

۲- و السفیه هو الذی یصرف أموال فی غیر الاغراض الصحیحه ... و یصح الطلاقه و ظاهره بما لا یوجب مالاً.

۳- ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی.

متعددی متصور است؛ مانند آن که زوجه غیررشدید مطالبه حقوق مالی خود را نماید، زوج غیررشدید در طلاق خلع در مقام قبول فدیة زوجه و اقباض آن قرار گیرد و یا این که با وجود فراهم بودن یکی از موجبات فسخ نکاح، عدم رشد یکی از زوجین نیز در میان باشد. به رغم سکوت قانون در این خصوص، با تبعیت از آرای فقهای امامیه که به صراحت طلاق و خلع سفیه را صحیح دانسته و صرفاً از عدم تسلیم عوض خلع به سفیه یاد نموده‌اند، باید به صحت چنین فسخ یا طلاقی قائل شد؛ اما، با توجه به این که فقها، آن دسته از تصرفات سفیه را که متضمن اخراج مال نباشد، صحیح دانسته‌اند، جای این پرسش باقی می‌ماند که آیا در فرضی که در طلاق خلع، زوجه قبلاً مهریه خود را دریافت نکرده باشد و حال فقط بخشی از آن را بذل و مابقی را مطالبه کند<sup>۱</sup> و زوج در مقام قبول این بذل قرار گیرد، باز هم می‌توان به صراحت، حکم به صحت داد و قبول زوج را بدون دخالت ولی قهری، قیم یا حاکم نافذ دانست؟ به نظر می‌رسد هنگامی که بذل بخشی از مهریه مطرح می‌شود، باید حسب مورد، لزوم مداخله ولی قهری، قیم یا حاکم را ضروری دانست. موضوع دیگر آن که، محاکم ایران در موارد خلأ و ابهام قانون در خصوص حجر یکی از زوجین و انحلال نکاح، رویه مستقری در پیش نگرفته و گاهی با در پیش گرفتن رویه‌ای ناصواب، بر ابهامات موجود افزوده‌اند؛ از آن جمله است رویه برخی محاکم کشور در صدور احکام حجر بدون تعیین نوع حجر و تاریخ آغاز آن؛ در حالی که اتخاذ چنین رویه‌ای چه بسا بر نوع دعوای مطروحه و آیین رسیدگی به آن و همچنین حقوق طرف مقابل، تأثیری انکارناپذیر دارد؛ از جمله، تعیین نوع حجر از حیث جنون و سفه، در نوع دعوا از حیث فسخ نکاح و یا طلاق، واجد اثر است. به هر حال، تا هنگام اصلاح نظام قانونی و رفع ابهام‌ها و خلأهای موجود، اتخاذ رویه‌ای منسجم و مطابق با اصول حقوقی از سوی محاکم کشور ضروری است.

۱- ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی.

۲- ماده ۷۱ قانون امور حسبی.

#### ۴- فلس

یکی دیگر از موجبات حجر از دید فقهای امامیه، فلس است. فقهای امامیه فلس را به عدم توانایی مالی تعریف کرده، مفلس را فردی می‌دانند که فاقد مال باشد و هنگام حاجت نتواند ادای دین کند<sup>۱</sup> (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰؛ طوسی، ۱۳۱۷ هـ ج ۲، ص ۲۵۰). ایشان اطلاق عنوان مفلس را منوط به تحقق پنج شرط دانسته‌اند: مدیونیت، ثبوت دین نزد حاکم، حلول اجل، مطالبه غرما و ناتوانی از پرداخت دین (حلی، بی‌تا، ج ۲). از آنجا که فرد مفلس از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع می‌باشد، فقهای امامیه نوعی از حجر را برای چنین شخصی تصور نموده‌اند. فقها تصرفات مفلس را که با دخالت در اموال و حقوق مالی‌اش ملازمه ندارد، صحیح می‌دانند. از جمله این تصرفات، نکاح و طلاق دانسته شده است. ایشان در مقام بیان علت صحت چنین نکاحی معتقدند که مخارج زندگی در آینده به لطف الهی تأمین خواهد شد؛ همچنین در باور ایشان طلاق صحیح است؛ زیرا، اسقاط تعهدات مالی است که بر زمه وی واجب بوده است. بنابراین، هر گاه طلاق مجانی صحیح تلقی شود، به طریق اولی طلاق خلع نیز که نوعی طلاق به عوض است، باید صحیح تلقی شود؛ (ممو، ص ۵۲). از این اعتقاد فقها نتیجه می‌شود که هرگاه فسخ نکاح یا طلاق متضمن اخراج مال از اموال مفلس باشد، باید در صحت چنین تصرفاتی تردید نمود و این به دلیل تعلق حق بستانکاران بر اموال مفلس است.

با وجود آنچه در خصوص عقاید فقهای امامیه مبنی بر عدم تأثیر افلاس در انحلال نکاح گفته شد، شیخ طوسی بر این باور است که هر گاه شخص معسر شود و توانایی پرداخت نفقه زوجه خود را نداشته باشد، زوجه حق فسخ نکاح را داراست<sup>۲</sup> (طوسی، ۱۳۱۷ هـ ج ۲، ص ۲۵۱).

در نظام حقوقی ایران نیز، نخستین بار با الهام از دیدگاه فقهای امامیه، در

۱- المفلس من ذهب خیار ماله و بقی دونه و صار ماله فلوسا زیوفا (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰).

۲- و اذا عسر زوج المرأه بنفقتها كان لها مطالبه بفسخ النکاح فان بذل لها اجنبی النفقہ لم يجبر علی قبولها و كان لها الامتناع منه.

قانون افلاس مصوب ۱۳۲۹ قمری، بحث افلاس و آثار و احکام آن به حیطة قانونگذاری درآمد. این قانون بعدها با تصویب قانون افلاس و اعسار مصوب ۱۳۱۰، اصلاح و با تصویب قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ نسخ گردید. در قانون اخیر معسر کسی است که «به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد»<sup>۱</sup>.

بنابراین، در حال حاضر در نظام حقوقی ایران، مفهوم افلاس فاقد موضوعیت است و نمی‌توان از افلاس شخص به عنوان یکی از اسباب حجر وی سخن به میان آورد.

به موجب قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، شخص تاجر باید دادخواست توقف دهد؛ چنین فردی نمی‌تواند مدعی اعسار شود<sup>۲</sup>. به موجب قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تاجر از زمان صدور حکم توقف، از مداخله در تمام اموال خود منع شده است و در تمام اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه، قائم‌مقام قانونی ورشکسته می‌باشد<sup>۳</sup>.

اعمال چنین محدودیتی برای تاجر ورشکسته موجب شده است یکی از نویسندگان حقوق کشور، تاجر را محجور دانسته، بر این باور باشد که به دلیل تعلق این بحث به حقوق تجارت، قانون مدنی به آن نپرداخته و ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی از ذکر آن خودداری کرده است (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، پاورقی ص ۸۰).

این در حالی است که بسیاری از حقوق‌دانان، تاجر ورشکسته را محجور تلقی نکرده‌اند و چنین محدودیتی را صرفاً به لحاظ رعایت حقوق بستانکاران

---

۱- ماده ۱ قانون اعسار. این تعریف همان تعریف مفلس در قانون اعسار و افلاس مصوب ۱۳۱۰ می‌باشد.

۲- ماده ۳۲ قانون اعسار: «از تاجر عرض حال اعسار پذیرفته نمی‌شود تاجری که مدعی اعسار باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت عرض حال توقف دهد. کسیه جزء مشمول این ماده نخواهند بود». از زمان تصویب این قانون بود که میان مفاهیم ورشکستگی، افلاس و اعسار تفاوت افتاد. قانون‌گذار ورشکستگی را خاص تاجر دانسته و نسبت به اشخاص عادی، اقامه دعوای افلاس را منتفی دانسته و صرفاً دعوای اعسار را به رسمیت شناخت.

۳- ماده ۴۱۸ قانون تجارت.



دانسته‌اند (ستوده تهرانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۴۰). با توجه به حکم قانونگذار مبنی بر ممنوعیت تاجر متوقف، از مداخله در اموال و حقوق مالی‌اش، این پرسش مطرح می‌شود که آیا پرداخت حقوق مالی زوجه را در دعوی فسخ یا انحلال نکاح نیز باید مشمول این حکم دانست؟ یکی از نویسندگان بر این اعتقاد است که اعمال حقوقی که جنبه شخصی دارد، حتی اگر دارای آثار مالی باشد، تا حدی که اعمال آن‌ها به قصد اضرار به بستانکاران نباشد، از شمول ممنوعیت مذکور خارج است (اسکینی، ۱۳۷۷، ص ۵۸)؛ بنابراین، باید به این نتیجه قائل شد که توقف تاجر در انحلال نکاح بی‌تأثیر است و به پرداخت حقوق مالی زوجه یا قبول فدیة خللی وارد نمی‌آورد؛ همین نتیجه در فرضی مطرح است که زوجه تاجر ورشکسته باشد و در مقام بذل فدیة به زوج قرار گیرد.

از مجموع آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌شود که در نظام حقوقی ایران از میان اسباب حجر، صرفاً جنون به نحو مستقیم در انحلال (فسخ) نکاح مؤثر واقع می‌شود. همچنین به ولی قهری و قیم اجازه داده شده به طلاق زوجه فرد مجنون اقدام کند. با این وجود در این نظام حقوقی، نسبت به فرض جنون زوجه و امکان طلاق وی از سوی ولی قهری یا قیم، موضع سکوت اختیار شده است؛ در حالی که حکم به جواز چنین طلاقی همراه با رعایت غبطه مجنون امری ضروری است. همچنین در نظام حقوقی ایران ولی قهری و قیم مجاز به طلاق صغیر نبوده و این امر از حیطة اختیارات ایشان خارج است؛ ضمن آن‌که، با وجود ترتب آثار مالی بر طلاق یا فسخ نکاح از سوی شخص غیررشید، چنین اقدامی پذیرفته شده است.

### یافته‌های پژوهش

از مجموع آنچه در این نوشتار آمد، موارد زیر شایسته توجه است:  
الف- قانونگذار ایران، صرفاً در خصوص امکان طلاق زوجه فرد مجنون از سوی ولی قهری و یا قیم وی، تقریر حکم نموده، اما در برابر امکان طلاق زوجه مجنون از سوی این افراد، موضع سکوت اختیار نموده است؛ با توجه به این‌که

گاه چنین طلاق ضرورت می‌یابد، پذیرش صریح آن از سوی مقنن ضروری است.

ب - با وجود تشنت رویه محاکم در پذیرش برخی مصادیق به عنوان جنون که گاه از فراوانی بیماری‌های روحی و روانی در عصر حاضر ناشی می‌شود، تعریف دقیقی از جنون از سوی قانونگذار و یا ارائه ملاکی صریح برای تشخیص آن اجتناب‌ناپذیر است.

ج - محاکم ایران باید به هنگام صدور احکام حجر، به صراحت نوع حجر را از حیث سفه و جنون، تعیین و تاریخ آغاز آن را تصریح نمایند؛ همچنین باید در موارد بذل تمام یا بخشی از مهریه به عنوان فدیة از سوی زوجه سفیه و یا قبول این امر از سوی چنین زوجی، با توسل به اصول حقوقی و تبعیت از دیدگاه فقهای امامیه، حسب مورد مداخله ولی قهری و یا قیم چنین زوج و یا زوجه‌ای را در این امر لحاظ نمایند.



## منابع و مأخذ

- ✓ اسکینی، ربیعا، *ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۷، چاپ دوم
- ✓ اشتهااردی، علی پناه، *مجموعه فتاوی ابن الجنید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶هـ
- ✓ امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶
- ✓ بحرانی، شیخ یوسف، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، قم، النشر الاسلامی، بی تا
- ✓ تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا
- ✓ جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *مسالك الافهام فی شرح الشرايع الاسلام*، مؤسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۶هـ
- ✓ — *الروضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه (ج ۵)*، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ
- ✓ — *الروضه البهیه فی شرح اللمعه المشقیه (ج ۴)*، قم، انتشارات داورى، ۱۴۱۰هـ
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴
- ✓ حائری شاهباغ، سیدعلی، *شرح قانون مدنی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ اول
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴هـ چاپ دوم
- ✓ حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی الفقه الامامیه*، قم، الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰هـ
- ✓ — *شرايع الاسلام*، تهران، نشر استقلال، ۱۴۰۹هـ

- ✓ حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، المکتبه الرضویه لإحياء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
- ✓ خویی، سیدابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه‌العلم، ۱۴۱۰هـ.
- ✓ دیبائی، امیر، *چکیده طب قانونی*، اهواز، دانشگاه علوم پزشکی اهواز، ۱۳۸۱، چاپ اول
- ✓ روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴هـ.
- ✓ ستوده تهرانی، حسن، *حقوق تجارت*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶
- ✓ شکری، فریده، «بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۸۷
- ✓ صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، *المفنع من الجوامع الفقهيّه*، بی‌جا، چاپ سنگی، ۱۴۱۵هـ.
- ✓ صفایی، سیدحسین، *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال*، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷، چاپ هفتم
- ✓ صفایی، سیدحسین، و دیگران، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، چاپ اول
- ✓ طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل (ج ۱)*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴هـ.
- ✓ طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل (ج ۲)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴هـ.
- ✓ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، قم، انتشارات قدس محمدی، بی‌تا
- ✓ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷هـ.
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۲

- ✓ محقق اردبیلی، احمد، *مجمع‌الفائده والبرهان فی شرح الارشاد الانهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲هـ
- ✓ محقق داماد، سیدمصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲
- معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، *مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی*، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۴
- مکی عاملی (شهید اول)، جمال‌الدین، *اللمعه الدمشقیه*، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۱هـ
- ✓ مهریزی، مهدی، *رساله‌ای فقهی ا بلوغ دختران*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، چاپ اول
- ✓ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، اسماعیلیان، بی تا
- ✓ نائینی، احمدرضا، *مشروح مذاکرات قانون مدنی*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶
- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ
- ✓ نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم، مکتبه البصیرتی، ۱۴۰۸هـ
- ✓ نوری طبرسی، حسین بن محمد، *مستدرک الوسائل فی مستنبط المسائل*، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۲۱هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی